

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه

عبدالحسین خسروپناه^۱
رضامیرزایی^۲

چکیده

هدف: انسان دارای سه ساحت اندیشه، اخلاق و رفتار است. انسان به دلیل طبیعت اجتماعی خود، موجودی سیاسی است. اخلاق سیاسی، ساحتی است که نوع رفتار سیاسی انسان را رقم خواهد زد. این نوشتار به دنبال استخراج ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی به دلیل تأثیراتی که در جامعه دارند، بوده و بدین منظور، به بررسی دیدگاه امیرالمؤمنین(ع) پرداخته است. **روش:** روش پژوهش، توصیفی تحلیلی و محدودۀ تحقیق نیز سخنان امام علی(ع) در نهج البلاغه است. **یافته‌ها:** بررسی بیانات امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه نشان می‌دهد در نگاه ایشان، اخلاق پایه و اساس مباحث سیاسی و اولویت در تراجم بین اخلاق و سیاست، ارزشهای اخلاقی است. کسانی که به عنوان نخبگان و خواص جامعه اسلامی تلقی می‌شوند، برای اینکه انسان سیاسی مطلوب به شمار آیند، باید در کنار باورها و رفتار سیاسی خاصی که دارند، به دنبال اتصاف به صفات و ملکات اخلاقی خاصی نیز باشند. **نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر امیرالمؤمنین(ع) عبارتند از: تقوا، یاد مرگ و معاد، عبرت از گذشتگان، پرهیز از حب دنیا و ریاست‌طلبی، دوری از نفاق و حسادت، توجه به آثار اجتماعی عملکرد خواص، تواضع و فروتنی در برابر مردم، فراست و شجاعت در برابر دشمن.

واژگان کلیدی: اخلاقی، سیاسی، نهج البلاغه، خواص، جامعه اسلامی.

دریافت مقاله: ۹۲/۱۱/۰۱؛ تصویب نهایی ۹۳/۰۴/۲۸.

۱. دکترای فلسفه؛ دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۲. دکترای مبانی نظری اسلام؛ مربی و هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه (نویسنده مسئول) /
آدرس: ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ارومیه / Email: Mirzaei1031@yahoo.com

الف) مقدمه

مطالعات سیاسی نشان‌دهنده حدافل دو نگرش عمده در مورد نسبت اخلاق با سیاست است:

۱. سیاست بدون اخلاق

نگرش اول معتقد به جدایی سیاست از اخلاق و گاهی استفاده ابزاری از اخلاق در سیاست است. ماکیاوولی معتقد بود اخلاق و مذهب و سایر پندارهای اجتماعی، آلت دست زمامدار برای نیل به قدرت است. او معتقد به ضرورت استفاده از زور و تزویر در مسائل سیاسی و عدم دخالت ملاحظات اخلاقی در مسائل دولت بود. از نظر وی، زمامدار برای نیل به قدرت و ازدیاد آن، مجاز به استفاده از هر روشی است. ماکیاوولی زمامدار را از رعایت قانون و اخلاق معاف می‌دانست. (ر.ک: بازارگاد، ۱۳۴۳: ۱۸۵-۱۸۴؛ عالم، ۱۳۸۹: ۷۴؛ عنایت، ۱۳۶۴: ۱۵۴-۱۵۲)

به اعتقاد مقام معظم رهبری، جدایی سیاست از اخلاق، نتیجه جدایی سیاست از دین است. لذا زمانی که دین از سیاست جدا شد، سیاست، امری غیر اخلاقی و مبتنی بر محاسبات مادی و منفعت‌طلبانه خواهد شد. (نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰)

۲. سیاست با محوریت اخلاق

نگرش دوم، اخلاق را محور و پایه فعالیت‌های سیاسی دانسته، هر فعالیت سیاسی مخالف با اصول اخلاقی را انکار می‌کند. بررسی تعالیم الهی امیرالمؤمنین (ع) شاهد پذیرش بسیار شفاف این دیدگاه است. حیات سیاسی آن حضرت نشان‌دهنده ماهیت اخلاقی هدف‌های سیاسی ایشان و روش‌های دستیابی به آن است. (رشاد، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۶۵-۳۶۴)

مقام معظم رهبری در تأیید این نگرش می‌فرماید: «سیاست اگر از اخلاق سرچشمه بگیرد، از معنویت سیراب شود، برای مردمی که مواجه با آن سیاست‌ورزی، وسیله کمال است؛ راه بهشت است. اما اگر سیاست از اخلاق و از معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود یک وسیله‌ای برای کسب قدرت و برای کسب ثروت به هر قیمت... این سیاست برای خود سیاست‌ورز هم آفت است و برای مردمی هم که در عرصه زندگی آنها این سیاست ورزیده می‌شود، هم آفت است.» (نماز جمعه، ۱۳۸۸/۶/۲۰)

این مقاله به بررسی ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از دیدگاه نهج‌البلاغه می‌پردازد. مراد از خواص، نخبگان اجتماعی‌اند که دارای قوه تحلیل، نفوذ و پایگاه مردمی هستند و مرجع عوام در شناخت مسائل جامعه و موضع‌گیری‌های سیاسی اجتماعی به شمار می‌روند. (سلیمانی امیری، ۱۳۹۰: ۵۱)

ب) برخی از مهم‌ترین فضایل و رذایل اخلاقی از منظر نهج البلاغه

۱. تقوا

تقوا از ماده «وقی» به معنای محافظت کردن شیء از هر چیزی است که بدان زیان می‌رساند. در عرف و شرع، تقوا به معنای نگهداری نفس از گناه به واسطه ترک محرمات و ممنوعات است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶). تحصیل تقوا از دو راه ممکن است: الف) انسان همواره خودش را از محیط گناه دور نگه دارد. ب) انسان در روح خود قدرتی ایجاد کند که سبب مصونیت روحی و اخلاقی شده، با وجود فراهم بودن اسباب گناه، مانع ارتکاب آن شود. بی‌شک، نوع دوم تقوا ارزشمند است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۹۳-۶۹۲). امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «تقوای الهی، دوستان خدا را در حمایت خود قرار داده و آنها را از تجاوز به محرمات الهی نگه داشته است و خوف خدا را ملازم دل‌های آنها قرار داده است». (نهج البلاغه: ۳۵۳)

بنابر این، اگر از صفت تقوا در مباحث سیاسی سخن به میان می‌آید، منظور همان ملکه درونی است که مانع تعدی از حدود الهی در حوزه امور سیاسی می‌شود. وجود این صفت در افراد متصل به مراکز قدرت و ثروت یا تأثیرگذار در افراد جامعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این افراد بیشتر از دیگران در معرض وسوسه‌های شیطانی و هواهای نفسانی بوده، زمینه انحراف از مسیر حق برایشان بیشتر فراهم است.

علی (ع) از آنجا که تقوا را عاملی بازدارنده در مسائل سیاسی می‌دانند، همواره خواص جامعه را به تحصیل آن توصیه می‌فرمایند (همان: ۶۲۹). ایشان خطاب به محمدبن ابی‌بکر می‌فرمایند: «ای محمد من تو را سرپرست بزرگ‌ترین لشکرم؛ یعنی لشکر مصر قرار دادم. بر تو سزاوار است که با خواسته‌های دل مخالفت کرده، از دین خود دفاع کنی، هر چند ساعتی از عمر تو باقی نمانده باشد. خدا را در راضی نگهداشتن مردم به خشم نیاور؛ زیرا خشنودی خدا جایگزین هر چیزی بوده اما هیچ چیز جایگزین خشنودی خدا نمی‌شود». (همان: ۸۸۸)

حضرت (ع) در عهدنامه مالک اشتر، تقوا و تلاش در جهت انجام دستورات الهی را به عنوان اولین توصیه خود برای یک کارگزار حکومت اسلامی ذکر کرده، می‌فرماید: «... او را به تقوای الهی فرمان می‌دهد. و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد. و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنتها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با شناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید... و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند، که همانا نفس همواره به بدی وای می‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد... پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد. هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست خویشتن داری کن...». (همان: ۹۹۲-۹۹۱)

دلیل تأکیده‌های فراوان حضرت بر تقوای خواص جامعه این است که تقوا، کنترل‌کننده‌ای درونی است که مانع سوء استفاده افراد دارای قدرت و ثروت از موقعیت و مسئولیت خودشان می‌شود. گر چه ممکن است برای این منظور، از کنترل‌کننده‌های بیرونی استفاده شود، اما تردیدی نیست بازدارنده‌های بیرونی، کارایی کافی را در این جهت ندارند؛ چون شخصی که دنبال سوء استفاده از موقعیت خودش باشد، دنبال یافتن راهی برای دور زدن و در امان بودن از دید عوامل نظارتی خواهد بود. تقوا عاملی نظارتی است که بیشترین کارایی را برای جلوگیری از فساد خواص داشته، هزینه‌ای را بر حکومت تحمیل نخواهد کرد؛ به این معنا که شخص مسئول و دارای قدرت، چون خداوند متعال را شاهد و ناظر بر اعمال خودش می‌بیند، هرگز به خودش اجازه سوء استفاده از قدرت و ثروت و عمل کردن بر خلاف دستورات الهی را نمی‌دهد.

۲. یاد مرگ و قیامت

یکی از ملکات اخلاقی مورد تأکید برای خواص جامعه، ذکر مرگ و حسابرسی روز قیامت است. یاد معاد سبب خواهد شد خواص در تمامی رفتارها و گفتارهای خود، خداوند را در نظر بگیرند و بر خلاف حق رفتار نکرده، سخنی بر زبان نرانند. قرآن، دلیل گرفتاری اهل جهنم را فراموشی معاد معرفی می‌کند: «کسانی که از راه خدا گمراه شوند، عذاب شدیدی به خاطر فراموش کردن روز حساب دارند!» (ص: ۲۶)

طبق این آیه، هیچ گمراهی و معصیتی، منفک از فراموشی روز حساب نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۹۵)

امیرالمؤمنین (ع) انحرافات عمرو عاص را ناشی از فراموشی مرگ و معاد معرفی می‌فرماید؛ چندان که حاضر است برای رسیدن به اهداف دنیوی خود، به هر کار خلاف شرعی تن دهد. این در حالی است که حضرت به دلیل ذکر همیشگی مرگ، هرگز نمی‌تواند به کارهایی که رضایت الهی را به همراه ندارد تن دهد: «... عمرو عاص حرف می‌زند و دروغ می‌گوید. وعده می‌دهد و بر هم می‌زند... به عهد خود وفا نمی‌کند. از خویشانش می‌برد و هنگامی که به میدان کارزار می‌آید چه امر و نهی‌ها می‌کند. البته تا وقتی که شمشیرها به کار نیفتاده چنین است... به خدا قسم یاد مرگ مرا از بازی منع می‌کند و فراموشی آخرت عمرو عاص را از گفتن حق باز می‌دارد. او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط آنکه مصر را به او ببخشد و در برابر ترک دینش، رشوه‌ای اندک به او عطا کند.» (نهج‌البلاغه: ۲۰۰)

به اعتقاد حضرت (ع) تنها چیزی که می‌تواند باعث تسلط انسان بر نفس و مانع سرمستی و غرور و تجاوز ناشی از قدرت شود، یاد مرگ و قیامت است: «باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دست، تندی زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتابزدگی و فرو خوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد. و تو بر نفس مسلط نخواهی شد مگر با یاد فراوان قیامت، و بازگشت به سوی خدا.» (همان: ۱۰۳۱)

۳. اتعاظ از گذشتگان

از دیدگاه نهج البلاغه یکی از صفات اخلاقی مثبت برای خواص جامعه در حوزه مسائل سیاسی توجه به سرگذشت امت‌های پیشین و عبرت‌آموزی از دیگران است. آنان باید در عملکرد و موضع‌گیری‌ها و عاقبت کار پیشینان تأمل کرده، گذشته را چراغ راه آینده و رفتار و موضع‌گیری‌های سیاسی خود قرار دهند. باید علل شکست و پیروزی پیشینان را مورد مذاقه قرار دهند تا مبدا اشتباهات گذشتگان را تکرار نکنند. یکی از علل بیان داستان گذشتگان در قرآن، توجه دادن به همین مطلب است: «بگو روی زمین گردش کنید! سپس بنگرید سرانجام تکذیب‌کنندگان آیات الهی چه شد؟!». (انعام: ۱۱؛ اعراف: ۱۰۰)

علی (ع) می‌فرماید: «از پیشینان خود پند بگیرید قبل از آنکه مایه عبرت آیندگان شوید. دنیای نکوهیده را رها کنید؛ چه این دنیا کسانی را رها کرد که بیشتر از شما شیفته آن بودند». (نهج البلاغه: ۱۰۸)

حضرت در خطبه بلند قاصعه، توصیه می‌فرماید باید در مورد عوامل شکست و پیروزی امتهای پیشین تأمل کنیم تا از عوامل شکست آنان اجتناب و به سمت عوامل پیروزی‌شان حرکت کنیم؛ چرا که عوامل شکست و پیروزی امتهای تقریباً یکسان است: «از کیفیهایی که بر اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین فرود آمد، خود را حفظ کنید و حالات گذشتگان را در خوبی‌ها و سختی‌ها به یاد آورید و بترسید که همانند آنها باشید. پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می‌کنید، عهده‌دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود و دشمنان را از سر راهشان برداشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمتهای فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید، که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته به آن سفارش کردند. از کارهایی که پشت آنها را شکست و قدرت آنها را در هم کوبید، چون: کینه‌توزی با یکدیگر، پر کردن دلها از بخل و حسد، به یکدیگر پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن پرهیزید و در احوالات مؤمنان پیشین اندیشه کنید، که چگونه در حال آزمایش و امتحان به سر بردند. آیا بیش از همه مشکلات بر دوش آنها نبود و آیا بیش از همه مردم در سختی و زحمت نبودند و آیا از همه مردم جهان بیشتر در تنگنا قرار نداشتند؟ فرعونهای زمان آنها را به بردگی کشاندند و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند و انواع تلخی‌ها را به کامشان ریختند، که این دوران ذلت و هلاکت و مغلوب بودن، تداوم یافت؛ نه راهی وجود داشت که سرپیچی کنند و نه چاره‌ای که از خود دفاع نمایند. تا آنکه خداوند تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملازمات آنها را در راه دوستی خود و قدرت تحمل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود، آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد و ذلت آنان را به عزت و بزرگواری و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسانها قرار داد و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند. پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند. خواسته‌های آنان یکی، قلبهای آنان یکسان و دستهای

آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاهها به یک سو دوخته و اراده‌ها واحد و همسو بود. آیا در آن حال، مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند؟ پس به پایان کار آنها نیز بنگرید در آن هنگام که به تفرقه و پراکندگی روی آوردند و مهربانی و دوستی آنان از بین رفت و سخنها و دل‌هایشان گوناگون شد، از هم جدا شدند. به حزبا و گروهها پیوستند. خداوند لباس کرامت خود را از نشان بیرون آورد و نعمتهای فراوان شیرین را از آنها گرفت و داستان آنها در میان شما عبرت‌انگیز باقی ماند. ... راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است. (نهج‌البلاغه: ۸۰۵)

۴. پرهیز از دنیا دوستی و ریاست طلبی

دنیا دوستی و ریاست طلبی از جمله رذایل اخلاقی خطرناکی است که به تدریج شخص را به جایی می‌رساند که هیچ مرزی را برای خود نمی‌شناسد و حاضر است برای ارضای نفس از تمام حدود الهی تجاوز کند: «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۳۱، ۳۱۵). وجود این رذیله در افرادی که به دلیل موقعیت و مسئولیت اجتماعی خود به مراکز قدرت و ثروت متصل و جایگاهی تأثیرگذار داشته باشند، آسیبهای جدی متوجه اجتماع کرده، سبب بی‌عدالتی‌های فراوانی بر مردم خواهد شد. لذا خداوند متعال مؤمنان را از دوستی دنیا و مظاهر آن، شدیداً بر حذر داشته است: «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.» (توبه: ۲۴)

امیرالمؤمنین (ع) در تحلیل روان‌شناختی تأثیر این رذیله اخلاقی اشاره می‌فرماید که این طبیعت انسانی است که وقتی شیفته چیزی شد، با چشم و گوش و عقل بسته عمل خواهد کرد: «هرکس به چیزی عشق ناروا ورزد، نایبانش می‌کند و قلبش را بیمار کرده، با چشمی بیمار می‌نگرد و با گوش‌های بیمار می‌شنود. [کسی که عاشق دنیا شود] خواهشهای نفس پرده عقلش را دریده، دوستی دنیا دلش را میرانده است، شیفته بی‌اختیار دنیا و برده آن است و برده کسانی است که چیزی از دنیا در دست دارند. دنیا به هر طرف برگردد او نیز بر می‌گردد و هرچه هشدارش دهند از خدا نمی‌ترسد. از هیچ پنددهنده‌ای شنوایی ندارد، با اینکه گرفتار آمدگان دنیا را می‌نگرد که راه پس و پیش ندارند و در چنگال مرگ اسیرند. می‌بیند که آنها بلاهایی را که انتظار آن را نداشتند بر سرشان فرود آمد و دنیایی را که جاویدان می‌پنداشتند از آنها جدا شده و به آنچه در آخرت وعده داده شده بودند، خواهند رسید و آنچه بر آنان فرود آید وصف ناشدنی است.» (نهج‌البلاغه، ص ۳۳۰)

حضرت (ع)، دنیا دوستی را نشانه کوردلی انسانی معرفی می‌کند که تمام هم و غمش به دست آوردن بهره‌مندی‌های دنیوی است. به نظر حضرت، انسان بصیر کسی است که در ورای دنیا، حیات اخروی را

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۳۹۵

مشاهده می‌کند. پس از تمام ابزار دنیوی استفاده می‌کند تا توشه‌ای برای آخرت خود فراهم کند: «همانا دنیا نهایت دیدگاه کوردلان است که آن سوی دنیا را نمی‌نگرند، اما انسان آگاه، نگاهش از دنیا عبور کرده، از پس آن، سرای جاویدان آخرت را می‌بیند. پس انسان آگاه به دنیا دل نمی‌بندد و انسان کوردل تمام توجه‌اش دنیاست. بینا از دنیا زاد و توشه برگیرد و نابینا برای دنیا توشه فراهم می‌کند.» (همان: ۴۱۳)

حضرت در بیان نورانی دیگری به معرفی دنیا و زرق و برقهای آن پرداخته، ما را به دل‌باختگی نسبت به آخرت و خویش‌داری نسبت به دنیا، به خصوص دنیایی که از راه حرام به دست می‌آید، و دعوت کنندگان به سوی آن سفارش می‌کند. (همان: ۷۷۱، ۵۶۱)

در جریان بحثی که بین عمار یاسر و مغیره بن شعبه اتفاق افتاد، حضرت فرمودند: «ای عمار! مغیره را رها کن؛ زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند، برگرفته است. و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشته است تا شبهات را بهانه لغزشهای خود قرار دهد.» (همان: ۱۲۷۶)

یکی از عوامل اصلی مخالفت خواص بزرگی از صحابه پیامبر(ص) مانند طلحه و زبیر با امیرالمؤمنین(ع)، دنیاپرستی و جاه‌طلبی شدید آنان بود که در دوران حکومت خلفای گذشته و به خصوص خلیفه سوم شکل گرفته بود. کسانی که در زمان پیامبر(ص) زندگی ساده‌ای را در پیش گرفته بودند، اموال و دارایی‌هایی را به صورت نامشروع کسب کرده بودند و حکومت علی(ع) را تهدیدی برای این ثروت بادآورده خود می‌دیدند. در تاریخ ذکر شده است که زبیر، یازده خانه در مدینه، دو خانه در بصره، خانه‌ای در کوفه، خانه‌ای در مصر، چهار زن با مهریه هر کدام یک میلیون و هزار و دویست دینار یا درهم، هزار اسب، هزار غلام، هزار کنیز داشته است. برخی دارایی او را بالغ بر ۵۰ میلیون و ۲۰۰ هزار دینار یا درهم دانسته‌اند (واقعی، بی‌تا، ج ۳: ۱۱۰-۱۰۸؛ بخاری، ۱۴۰۱، ج ۴: ۵۳؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۹). همچنین درآمد روزانه طلحه از املاکش در عراق هزار دینار ذکر شده است. پس از مرگ طلحه، یک سی و دوم ثروتش، ۸۴ هزار دینار برآورد شد. ابن جوزی می‌گوید طلای به جا مانده از طلحه بالغ بر ۳۰۰ بار شتر بود. (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۳۳۳؛ امینی، ۱۳۹۷، ج ۸: ۳۹؛ ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵، ج ۲۵: ۱۰۲؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۰: ۲۲۵-۲۰۹)

حب دنیا موجب بروز مشکلات متعدد برای نظام اجتماعی خواهد بود؛ مثلاً وقتی تعهدات مذهبی افراد تضعیف و گرایش به رفاه و تنعمات دنیا فزونی یابد، بستر مناسبی برای رشد حسد و کینه فراهم می‌آید و افراد جامعه همدیگر را تحمل نکرده، برای کسب امتیازات مادی بیشتر دست به رقابتهای خصمانه می‌زنند. اولین پیامد ظهور و تقویت این پدیده شوم در دوران قبل از خلافت علی(ع)، عدم همراهی خواص دنیاپرست با طرحهای اصلاحی و عدالت‌محور امام(ع) مانند توزیع عادلانه بیت‌المال بود؛ چرا که سبب محرومیت آنان از بسیاری از امتیازات می‌شد. پیامد دیگر این که خواص برای به دست آوردن درهم و دینار بیشتر به آن حضرت خیانت کرده، به بیت‌المال دست‌اندازی می‌کردند یا به معاویه می‌پیوستند یا نیروی کارآمد امام(ع) را ترور می‌کردند. (سلیمانی امیری، ۱۳۹۰: ۲۲۱-۲۱۹)

خواص و مسئولان جامعه برای اینکه از چنین رذیله‌ای برکنار باشند، باید نگاهشان به مسئولیت، نگاهی وظیفه‌گرایانه باشد و مسئولیت را وسیله‌ای برای انجام وظیفه و خدمت به خلق خدا تلقی کنند. درین صورت، برای کسب مسئولیتهای اجتماعی با یکدیگر مسابقه نخواهند گذاشت و از هر وسیله‌ای ولو غیر مشروع برای رسیدن به آن استفاده نخواهند کرد و اگر کسانی را لایق‌تر از خودشان برای مسئولیت یافتند، خیلی راحت به نفع آنان کنار خواهند رفت. همچنین در پایان دوران مسئولیت خود نه تنها از این مسئله ناراحت نخواهد شد، بلکه به خاطر برداشته شدن مسئولیتی سنگین از دوششان شاکر خواهند بود.

علی(ع) در مورد خط و مشی حکومت خود می‌فرماید: هرگز با انگیزه کسب جاه و مال، این حکومت شکل نگرفته است، بلکه این اصرار مردم بود که سبب شد تا حضرت پذیرش حکومت و ریاست بر مردم را تکلیف الهی خود بداند و با پذیرش آن، دنبال ادای تکلیف خود باشد. (نهج البلاغه: ۱۰۳۵)

۵. توجه به آثار اجتماعی عملکرد خواص

تمام کارگزاران و مسئولان حکومت اسلامی باید بدانند هر رفتار خوب یا بد و به خصوص رفتارهای زشت و ناپسند که از هر کارگزاری صادر شود، خواه ناخواه در نگاه توده مردم به حساب اصل حکومت و حاکمیت جامعه اسلامی نوشته خواهد شد؛ تا جایی که از نظرگاه برخی، ناکارآمدی مسئولان و کارگزاران مساوی با ناکارآمدی حکومت اسلامی تلقی می‌شود. بر این اساس باید کارگزاران جامعه اسلامی نهایت تلاش خود را به کار گیرند تا اولاً وظیفه‌ای که به آنان واگذاشته شده، را به بهترین نحو ممکن انجام دهند و ثانیاً، رفتاری ناشایست و خلاف اصول اسلامی در تعامل با مردم از آنها صادر نشود؛ چرا که نتیجه چنین رفتاری ایجاد سوء ظن و بدبینی نسبت به حاکمیت جامعه اسلامی خواهد بود. وقتی از بدر رفتاری ابن عباس فرماندار بصره با طایفه بنی تمیم که از طرفداران طلحه و زبیر بودند، به امیرالمؤمنین(ع) شکایت شد، حضرت خطاب به ابن عباس مرقوم داشت: «پس مدارا کن ای ابوالعباس. امید است آنچه از دست و زبان تو از خوب یا بد، جاری می‌شود، خدا تو را بیامرزد؛ چرا که من و تو در این گونه از رفتارها شریکیم». (همان: ۸۶۸)

۶. دوری از نفاق

راغب و ابن منظور، نفاق را به دخول در دین از راهی و خروج از آن، از راه دیگر معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۵۰۴). البته ابن منظور، این معنای از نفاق را معنایی اسلامی و در اصطلاح شرع می‌داند و معنای لغوی آن را اظهار خلاف باطن بیان می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۲۴۴). علامه حلی نیز تصریح کرده: نفاق در لغت به معنای اظهار خلاف آن چیزی است که در باطن است. ولی در اصطلاح شرعی به معنای اظهار ایمان و مخفی داشتن کفر می‌باشد (حلی، ۱۴۳۲: ۴۵۲؛ ۱۴۲۷: ۵۷۷). البته ممکن است در بسیاری از آیات و روایات، مراد از نفاق معنای لغوی آن که همان دورویی است، باشد نه معنای اصطلاحی و صد البته که نفاق به معنای دورویی نیز امری مذموم در نگاه اسلامی است.

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۳۹۷

نفاق یکی از خطرناک‌ترین پدیده‌های اجتماعی است که ممکن است دامنگیر هر انقلابی شود. اغلب پس از هر تحول اجتماعی، افرادی که دنبال منافع شخصی و گروهی بودند ولی به آن دست نیافته‌اند، تلاش می‌کنند از راههای دیگری به منافع خود دست یابند. لذا در ظاهر، خود را طرفدار مردم، آرمانها و ارزشهای انقلاب نشان می‌دهند، اما مخفیانه دوستی با دشمنان انقلاب را طرح‌ریزی می‌کنند. پنهانکاری افراد منافق، شناسایی آنان را برای مردم عادی و حتی برخی از خواص بسیار دشوار می‌کند. به خصوص اگر این افراد منافق از خواص تأثیرگذار جامعه و کسانی باشند که متحمل زحماتی در راه تحقق انقلاب شده‌اند. خطری که از جانب منافقان متوجه هر انقلابی است، بسیار شدیدتر از خطر دشمنان خارجی است. لذا خداوند متعال، منافقان را دشمنان واقعی مسلمانان معرفی می‌کند: «آنها دشمنان واقعی تو هستند، پس از آنان بر حذر باش! خداوند آنها را بکشد، چگونه از حق منحرف می‌شوند؟!». (منافقون: ۴)

همچنین بدترین جایگاه جهنم را برای اهل نفاق ذکر می‌کند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ» (نساء: ۱۴۵). دلیل این عذاب سنگین، خطر بیشتر منافقان برای اسلام نسبت به کافران است؛ چرا که منافقان حکم پلی را دارند که کفار به وسیله آن برای ضربه زدن به اسلام نفوذ می‌یابند.

امیرالمؤمنین (ع) خطر منافقان را چنین هشدار می‌دهند: «ای بندگان خدا شما را از منافقان می‌ترسانم؛ زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند. خطاکار و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند. به رنگهای گوناگون ظاهر می‌شوند و از طرفهای گوناگون استفاده می‌کنند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمین‌گاهی به شکار شما می‌نشینند. قلبهایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است. در پنهانی راه می‌روند و از بیراهه‌ها حرکت می‌کنند... بر رفاه و آسایش مردم حسد می‌ورزند و بر بلا و گرفتاری مردم می‌افزایند و امیدواران را نا امید می‌کنند. آنها در هر راهی، کشته‌ای و در هر دلی، راهی و بر هر اندوهی، اشکها می‌ریزند. مدح و ستایش را به یکدیگر قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند. اگر چیزی را بخواهند اصرار می‌کنند و اگر ملامت شوند، پرده‌داری می‌کنند و اگر داوری کنند، اسراف می‌ورزند. آنها برابر هر حقی، باطلی و برابر هر دلیلی، شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای، قاتلی و برای هر دری، کلیدی و برای هر شبی، چراغی تهیه کرده‌اند. با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند اما به اشتباه و تردید می‌اندازند. وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن‌بست می‌کشاند. آنها یاوران شیطان و زبانه‌های آتش جهنم می‌باشند: آنان پیروان شیطانند و بدانید که پیروان شیطان زیانکارانند». (نهج البلاغه: ۶۲۲)

یکی از ویژگی‌های شاخص اهل نفاق، ولایت‌پذیری آنها نسبت به دشمنان جامعه اسلامی و مخالفت با حاکمیت اسلامی است. آنان عزتمندی را در سایه ارتباط صمیمی و نزدیک با کفار و دشمنان دین که از نظر قدرت ظاهری و دنیوی در برتری قرار دارند، می‌دانند و همواره از اینکه لطمه‌ای به روابط جامعه اسلامی با دشمنان بخورد و کفار و دشمنان جامعه اسلامی تکدر خاطری از حاکمیت اسلامی پیدا کنند، در

هول و هراس هستند (مجادله: ۱۴)؛ در حالی که از نظر قرآن، عزتمندی تنها و تنها از آن خداوند متعال و پیامبرش و مؤمنین است. (نساء: ۱۳۹)

یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های اهل نفاق، پذیرش مرجعیت و حکمیت کفار و طواغیت است. نمونه‌چنین رفتاری در نزاعات سیاسی جامعه که معمولاً بین گروه‌های مختلف رخ می‌دهد، قابل مشاهده است. در چنین مواقعی، اهل نفاق به جای مراجعه به قانون و حاکم الهی جامعه اسلامی، تلاش می‌کنند پای بیگانگان و دشمنان جامعه اسلامی را به کشور اسلامی باز کنند تا تحت حمایت‌های آنان به مقاصد شیطانی خود که کسب قدرت است، برسند. مردم مسلمان باید بدانند که اگر کسانی در جامعه اسلامی تلاش می‌کنند اختلافات داخلی را به مجامع جهانی که در دستان کفار و دشمنان دین خداست، بکشانند و از آنان تقاضای حمایت و داوری بکنند. چنین افرادی قطعاً جزء خواصی اند که چهره منافقانه خود را مخفی کرده، به دنبال فرصت برای به دست آوردن قدرت و ضربه زدن به جامعه اسلامی اند.

همچنین یکی از علائم و نشانه‌های انسانهای منافق در جامعه اسلامی، عدم پذیرش ولایت ولی الهی در مواردی است که خلاف خواست آنان حکمی را صادر یا موضعی را اتخاذ کند. این افراد زمانی که تصمیمات رهبری الهی را بر خلاف اغراض و خواسته‌های غیر منطقی خودشان ببینند، شروع به اعتراض و نپذیرفتن این تصمیمات می‌کنند و گاهی مواقع با نهایت بی‌ادبی و جسارت، حرمت ولی الهی را زیر پا می‌گذارند؛ در حالی که طبق تعالیم اسلامی، ولی الهی و حاکم جامعه اسلامی، شاخص و ملاک در اداره جامعه اسلامی است و همه باید مطیع فرامین و تصمیمات او باشند. در غیر این صورت، حرمت حاکم الهی شکسته، جامعه به سوی هرج و مرج پیش خواهد رفت. خداوند، اطاعت از ولی الهی را در مسائلی که مربوط به اداره جامعه می‌شود بر همه لازم کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)

در دوران غیبت حاکمیت جامعه اسلامی از سوی حضرات معصومین (ع)، به فقیه جامع‌الشرایط تفویض شده است. لذا کارشکنی در برابر تصمیمات او نشانه‌ای از نفاق خواص جامعه خواهد بود، همان کسانی که در مسائل سیاسی بر دیدگاه‌های خودخواهانه و برخاسته از هوی و هوس یا بی‌بصیرتی خودشان اصرار می‌کنند و نتیجه آن نیز چیزی جز ضربه زدن به اقتدار جامعه اسلامی نیست.

۷. تواضع و فروتنی

یکی از شاخصهای اخلاقی کارگزاران و خواص جامعه اسلامی، تواضع و فروتنی است. خواص جامعه ممکن است به دلیل مسئولیت یا موقعیت اجتماعی خاصی که دارند، گرفتار رذیله اخلاقی کبر و غرور شوند و خود را بالاتر از مردم بدانند؛ در حالی که متولیان حکومت اسلامی باید موقعیت و جایگاه ایجاد شده را فرصت الهی برای انجام وظیفه و خدمت به خلق و وسیله‌ای برای امتحان الهی بدانند. آنان باید

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۳۹۹

نسبت به مردم رفتاری همراه با فروتنی داشته باشند. در نگرش اسلامی، مسئولان وظیفه خدمت به مردم را دارند، نه بر عکس. بنابر این خواص و کارگزاران حکومتی نباید دچار تحول و دگرگونی در رفتار و اخلاقیات شده، کبر و غرور وجودشان را فرا گیرد؛ بلکه باید از این فرصت استفاده کرده، به شکرانه چنین نعمتی، به بندگان خدا نزدیک تر شده، با رحمت و دلسوزی بیشتری به خدمت به آنان پردازند. امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرماندهان خود می‌نویسد: «همانا بر زمامدار (مسئول حکومتی) واجب است که اگر اموالی به دست آورد، یا نعمتی مخصوص او شد، دچار دگرگونی نشود و با آن اموال و نعمتها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک شود و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد». (نهج البلاغه: ۹۸۲)

حضرت (ع)، مالک اشتر را از کبر و خودپسندی برحذر داشته، فرمودند: «مبادا هرگز دچار خود پسندی گردی و به خوبی‌های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصتهای شیطان برای هجوم آوردن به توست و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد». (همان: ۱۰۳۰)

از آنجا که ظهور رذیله تکبر در افراد دارای موقعیت، امری ممکن است؛ حضرت علی (ع) راه حل مقابله با آن را توجه کردن به قدرت خداوند متعال می‌دانند: «و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خودبزرگ‌بینی شدی، به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از توست بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی بازمی‌گرداند ... خداوند هر سرکشی را خوار می‌سازد و هر خودپسندی را بی‌ارزش می‌کند». (همان: ۹۹۳)

یکی از آثار و نشانه‌های تواضع و دوری از تکبر در خواص جامعه اسلامی، ارتباط نزدیک آنان با مردم عادی است. امیرالمؤمنین (ع) به این افراد توصیه می‌کنند همواره اوقاتی را برای ملاقات با مردم و شنیدن سخنان آنان اختصاص دهند؛ چرا که یکی از آسیبهای دوری از مردم، کم‌اطلاعی و گاهی بی‌اطلاعی مسئولان جامعه اسلامی از مشکلات مردم خواهد بود. (همان: ۱۰۲۴)

۸. پرهیز از حسادت

حسادت یکی از زشت‌ترین رذایل اخلاقی است. واجد این رذیله، وجود نعمت یا جایگاهی برتر از نعمت و جایگاه خودش را نمی‌تواند تحمل کند. حسادت، در مسائل سیاسی و اجتماعی ممکن است با شدت بیشتری آثار خودش را نشان دهد. خواصی که نسبت به موقعیت سیاسی و اجتماعی دیگران از حس حسادت برخوردارند، اگر فاقد ملکه تقوا نیز باشند، برای حذف و پایین کشیدن طرف مقابل از جایگاهش یا بالا بردن خودشان، ممکن است به انواع ابزار و روشهای غیر مشروع از قبیل تهمت زدن، غیبت کردن، سعایت، زیر آب زنی و... تمسک کنند. خداوند متعال کسانی را که دیگران را به دلیل نعمتهایی که خداوند در اختیارشان قرار داده مورد حسد قرار می‌دهند، نکوهش کرده، می‌فرماید: «با اینکه نسبت به مردم و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟» (ساء: ۵۴). گرچه شأن نزول آیه شریفه، حسادت یهود

۴۰۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۰

نسبت به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) ایشان است، ولی می‌توان آن را در مورد هر حسادتی جاری دانست؛ چرا که از شر هر حسودی که بخواهد حسادت خودش را عملی کند، باید به خدا پناه برد: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ». (فلق: ۵)

امیرالمؤمنین (ع) وجود نعمتها یا جایگاهها را در افرادی که لیاقت آن را دارند، از جمله تقدیرات و عنایتهای الهی می‌داند. لذا نباید باعث ایجاد حسادت در ما شود: «تقدیرهای الهی همچون قطره‌های باران از آسمان بر زمین می‌آید و بهره‌ر هر کس - کم یا زیاد - به او می‌رسد. اگر کسی از شما افزایشی در دودمان و مال و منال برادر خود دید، مبادا این امتیازها مایه فتنه و تشویش او شود». (نهج البلاغه: ۸۳)

حسادت می‌تواند دین شخص را مورد تهدید قرار دهد؛ چرا که اگر انسان، خودساخته و خداترس نباشد، ممکن است وجود رذیله حسادت در او ظهورات عملی پیدا کند و در نتیجه، شخص را وادار به انجام کارهایی علیه دیگران کند که خلاف شرع و تعالیم الهی بوده، در نتیجه دنیا و آخرت شخص حسود را به باد دهد؛ غلبه این رذیله حتی ممکن است به فساد و قتل نیز منجر شود. نمونه چنین رفتاری را قرآن کریم در مورد برادران حضرت یوسف(ع) نقل می‌کند. (یوسف: ۹-۸)

وجود این رذیله در خواص جامعه، ممکن است به ایجاد فتنه و چنددستگی در جامعه و در نهایت، تضعیف حاکمیت الهی و سلطه دشمنان بر آن منجر شود. نمونه کاملی از رفتار حسادت آمیز را به روشنی در جریان مخالفت برخی از صحابه بزرگ پیامبر(ص) با اهل بیت(ع) ایشان می‌توان مشاهده کرد که نتیجه آن، ریخته شدن خونهای بسیاری از مسلمانان و حاکمیت افراد غیر صالح بر جامعه اسلامی و در نتیجه، انحراف حاکمیت جامعه از خط ترسیمی پیامبر(ص) بود.

امام علی(ع) منشأ فتنه جمل را وجود همین رذیله در برخی از خواص و یاران پیامبر(ص) می‌داند: «به خدا قسم! قریش از ما انتقام نمی‌گیرند مگر به خاطر آنکه خداوند ما را بر آنان برگزید و ما آنان را در میان خود راه دادیم». (ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۴: ۱۸۵)

همچنین می‌فرماید: «آنها از روی حسادت بر کسی که خداوند حکومت را به او بخشیده است، به طلب دنیا برخاسته‌اند. می‌خواهند کار را به گذشته باز گردانند». (نهج البلاغه: ۵۴۹)

۹. انصاف

یکی از فضیلت‌های اخلاقی انسان، بهره‌مندی از ملکه انصاف است. در لسان العرب آمده است: «النَّصْفُ وَ النَّصْفَةُ وَ الْإِنْصَافُ» که به معنای اعطای حق است. وقتی گفته می‌شود «أَنْصَفَ الرَّجُلُ»، که شخص رفتار از روی عدالت داشته باشد (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۱۶۶). مراد از انصاف شخص به ملکه انصاف، برخورداری او از چنان صفت راسخه اخلاقی است که در برخورد با دیگران از افراط و تفریط پرهیز کند و

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۴۰۱

حق را آنچنان که هست، بیان یا اجرا کند. هر انسانی به اقتضای انسانیت خودش باید از این ویژگی برخوردار باشد. اسلام نیز تأکید زیادی روی این ویژگی دارد. در حوزه مسائل سیاسی و رقابت برای کسب موقعیتهای سیاسی - اجتماعی، وجود این ویژگی در افراد، به خصوص خواص جامعه، ضرورت بیشتری دارد. خواص باید از راه تمرین و تلاش چنین ملکه‌ای را در خودشان ایجاد کنند. چه بسا اتفاق می‌افتد در فضای سیاسی جامعه، افراد و احزاب در مقابل همدیگر قرار می‌گیرند. در چنین مواقعی نبود انصاف سبب خواهد شد تا این افراد هیچ‌گونه حریمی را برای از سر راه برداشتن رقیب خود رعایت نکرده، برای جلب توجه مردم یا مسئولان بالاتر، از رعایت حق نسبت به رقیب خود خارج شوند و مثلاً اگر ایرادی در رقیب می‌بینند، برای تخریب جایگاه او، عییش را بسیار پررنگ‌تر از آنچه هست به تصویر بکشند یا در نقد رقیب، به جای نقد منصفانه، به تخریب و سیاه‌نمایی علیه او بپردازند. همچنین اگر محاسن یا خدماتی در او وجود دارد، همه آنها را نادیده گرفته، حتی در مورد آن به سیاه‌نمایی بپردازند. بر همین اساس، قرآن، مردم را از اینکه دشمنی یا رقابت با کسی سبب خروج از حد اعتدال و انصاف شود، بر حذر می‌دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشانند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است! و از خدا پرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است!». (مانده: ۸)

امیرالمؤمنین (ع) نیز می‌فرماید: «ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند و نافرمانی از من، شما را به پیروی از هوای نفس نکشانند». (نهج البلاغه: ۲۹۷)

حضرت در رابطه با برخورد طلحه و زبیر و عایشه به عنوان خواص جامعه اسلامی، به این نکته تصریح فرمودند که آنها در برخورد با ایشان، حق را زیر پا گذاشتند: «به خدا سوگند (طلحه و زبیر) و پیروانشان، نه منکری در کارهای من سراغ دارند که برابر آن بایستند و نه میان من و خودشان راه انصاف پیمودند. آنها حقی را می‌طلبند که خود ترک کرده‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند». (همان: ۴۱۸)

همان‌گونه که بیان امام علی (ع) نشان می‌دهد، رفتار برخی از صحابه بزرگ پیامبر (ص) در برخورد با امیرالمؤمنین (ع) نمونه کاملی از بی‌انصافی خواص جامعه در برخورد با رقیبانشان است که باعث انحراف مردم در تشخیص حق از باطل شده، جنگهای خونینی را به راه انداخته و تبعات جبران‌ناپذیری را برای جامعه اسلامی به بار آورد.

۱۰. زیرکی در برابر دشمن

از منظر نهج البلاغه، فراست و زیرکی در مقابل دشمنان یکی از صفات اخلاقی ممدوح برای خواص جامعه اسلامی است. مسلمانان هرگز نباید از دشمنان داخلی و خارجی غفلت کرده، دشمنی آنان را فراموش کنند. آنان همواره باید نگاه بدبینانه نسبت به رفتار و موضع‌گیری‌های دشمن داشته باشند. وجود

۴۰۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۰

ملکه زیرکی و پرهیز از ساده‌لوحی در برابر دشمن در رابطه با خواص جامعه و کسانی که دخیل در تصمیم‌گیری‌ها و اداره جامعه هستند و دارای جایگاه ممتاز اجتماعی سیاسی می‌باشند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است؛ چرا که غفلت این افراد، می‌تواند به نفوذ دشمن و ضربه زدن به حاکمیت اسلامی حتی از طریق همین افراد ساده‌لوح بینجامد. فراست و زیرکی این افراد در برابر دشمن می‌تواند منجر به شکست و عدم توفیق دشمن در برنامه‌های تخریبی‌اش علیه حاکمیت اسلامی شود. لذا خواص نباید دشمنی دشمن را به دست فراموشی سپارند و اگر دشمن تلاش کرد با نیرنگ، خودش را خیرخواه و دوست معرفی کند، نسبت به رفتار او با عینک بدبینی نگاه کنند و فریب ظاهر خیرخواه و سخنان فریبنده آنها را نخورند؛ چرا که لحظه‌ای غفلت از دشمنی دشمن و تلقی دوستی از او، ممکن است به نابودی جامعه اسلامی و سلطه دشمن بر آن بینجامد. قرآن در رابطه با عمق دشمنی دشمنان دین اسلام هشدار می‌دهد: «و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند» (بقره: ۲۱۷). همچنین کسانی را که با خوش‌خیالی تصور می‌کنند که ممکن است روزی دشمنان ما از دشمنی خودشان دست بردارند، مورد توبیخ قرار داده، به این نکته توجه می‌دهد که دشمنی آنان با مسلمانان ریشه در باورها و اعتقادات مسلمانان دارد و لذا پایان‌پذیر نیست الا اینکه مسلمانان از اصول خود دست بکشند: «هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد، (تا به طور کامل، تسلیم خواسته‌های آنها شوی و) از آیین (تحریف‌یافته) آنان، پیروی کنی» (بقره: ۱۲۰). پس اگر اظهار دوستی و خیرخواهی از سوی دشمن مطرح می‌شود، باید کاملاً متوجه بود که این کار دشمن، تاکتیک دیگری برای فریب و ضربه زدن است. به قول سعدی شیرازی (سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۳):

«نصیحت از دشمن پذیرفتن خطاست؛ ولیکن شنیدن رواست تا به خلاف آن کار کنی، که عین صواب است».

«حذر کن ز آنچه دشمن گوید آن کن
گرت راهی نماید راست چون تیر
که بر زانوزنی دست تغابن
از او برگردد و راه دست چپ گیر»

و باز به قول همو: «دشمن چو از همه حیلتی فرو ماند، سلسله دوستی جنباند. وانگه به دوستی کارهایی کند که هیچ دشمن نتواند». (همان: ۱۷۴)

بنابر این، خواص جامعه اسلامی همواره باید حرکات و مواضع دشمن را با تیزبینی و دقت تمام زیر نظر داشته، آمادگی‌های لازم را برای هر جبهه جدیدی که دشمن بخواهد باز کند، داشته باشند. لازمه ایجاد آمادگی، داشتن بصیرت و شناخت کامل نسبت به دشمن و نقشه‌های اوست. مقام معظم رهبری خطاب به خواص جامعه اسلامی برخی از نقشه‌های دشمن را چنین برشمرده‌اند:

۱. تبدیل کردن نشانه‌های امید به یأس در بین مردم و خواص جامعه؛
۲. کم‌رنگ کردن نقاط قوت و بزرگ نماین نقاط ضعف؛

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۴۰۳

۳. تلاش برای ایجاد تفرقه در بین آحاد جامعه اسلامی؛

۴. منصرف کردن ذهن مردم از دشمنی دشمن؛

۵. بدبین کردن مردم نسبت به یکدیگر؛

۶. غبارپراکنی در فضای سیاسی کشور؛

۷. منهدم کردن سنگرهای معنوی. (شیخ پور، ۱۳۹۰: ۸۸-۷۲)

با توجه به ضرورت شناخت نقشه‌های دشمن توسط خواص جامعه اسلامی، امام علی (ع) خطاب به محمد بن ابی بکر می‌نویسند: «پس برای مقابله با دشمن، سپاه را بیرون بیاور. و با آگاهی لازم به سوی دشمن حرکت کن. و با کسی که با تو در جنگ است، آمادهٔ پیکار باش». (نهج البلاغه: ۹۴۴)

حضرت (ع) از اینکه برخی از خواص لشکرش فاقد چنین فراستی در شناخت دشمن هستند، شکوه کرده، می‌فرمایند: «فریتان می‌دهند و چاره‌ای نمی‌اندیشید. سرزمینهایتان را تصرف می‌کنند و خشمگین نمی‌شوید. دشمن کاملاً متوجه شماست و شما در بی‌خبری به سر می‌برید». (همان: ۱۱۳)

امیرالمؤمنین (ع) در خصوص مواجهه با پیشنهاد صلح دشمن توصیه می‌فرمایند با نهایت تیزی و لحاظ تمام جهات با آن برخورد شود و اگر صادقانه بود، پذیرفته شود. ولی بعد از صلح هم همواره باید مراقب رفتار دشمن بود: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن، که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد. لکن زنه‌ار از دشمن خود پس از آشتی کردن؛ زیرا گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند. پس دور اندیش باش و خوش‌بینی خود را متهم کن... مبدا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلكاری و فریب، راههایی وجود دارد و پس از محکم کاری و دقت در قراردادنامه، دست از بهانه‌جویی بردار». (همان: ۱۰۲۸)

یکی از نشانه‌های فراست خواص جامعه اسلامی در رابطه با دشمن، توجه به این نکته است که به دلیل موقعیتی که این افراد از آن برخوردارند، همواره تحت مراقبت شدید دشمن می‌باشند. دشمن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با استفاده از هر ابزار و روشی که ممکن است، این افراد را به سوی خود جذب کرده، در خدمت منافع خودش مورد سوء استفاده قرار دهد. برای این منظور از روشهایی مانند تهدید، تطمیع و تلاش برای ایجاد انحرافات اخلاقی و اقتصادی استفاده می‌کند. خواص باید نهایت بصیرت را نسبت به راهها و ابزار مورد استفادهٔ دشمن در ضربه زدن به نیروهای انقلابی و حامی حکومت اسلامی داشته باشند تا مبدا گرفتار دامهایی شوند که دشمن برایشان پهن کرده است. امیرالمؤمنین (ع) خطاب به فرماندار خود زیاد در مواجهه با حیل‌های معاویه فرمودند: «اطلاع یافتم که معاویه برای تو نامه‌ای نوشته تا عقل تو را بلغزاند و ارادهٔ تو را سست کند. از او بترس که شیطان است و از پیش رو و پشت سر و از راست و چپ به سوی انسان می‌آید تا در حال فراموشی، او را تسلیم خود سازد و شعور و درکش را برباید». (همان: ۹۶۳)

۴۰۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۰

حضرت خطاب به مردم مصر، یک اصل کلی و کلیدی را در رابطه با دشمن‌شناسی بیان کردند که در هر دوره و زمانی باید چراغ راه مسلمانان، به خصوص خواص و کارگزاران جامعه اسلامی باشد: «همانا برادر جنگ، بیداری و هوشیاری است. هر آن کس که به خواب رود، دشمن او نخواهد خوابید». (همان: ۱۰۵۰)

بر اساس این اصل کلیدی، غفلت ما از دشمن، به معنای غفلت دشمن از ما نیست، بلکه دشمن همواره در حال طرح و برنامه‌ریزی است تا بتواند به ما ضربه بزند. در عصر حاضر که راههای ضربه زدن دشمن منحصر در حمله نظامی نیست، این دقت نظر، ضرورت خود را بیشتر نشان می‌دهد؛ چرا که دشمن در عصر توسعه و پیشرفت، راههای مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اخلاقی و... را در کنار روشهای نظامی برای نفوذ و سلطه بر مسلمانان به کار می‌برد. غفلت از تنوع روشهای جنگی دشمن باعث خواهد شد ناگهان متوجه سلطه و سیطره کامل دشمن در این حوزه‌ها و در نتیجه، تسهیل نابودی و شکست حاکمیت اسلامی شویم. برای مثال، دشمن تلاش می‌کند تا با جنگ نرم‌افزاری و استفاده از ابزار تبلیغاتی، ارزشهای اعتقادی، رفتاری و اخلاقی نسل جوان ما را از آنها گرفته یا تضعیف کند و در مقابل، ارزشهای اخلاقی و رفتاری و اعتقادی خودش را که مبتنی بر مبانی امانیستی و لیبرالیستی است، به عنوان ارزش‌های برتر به آنان القا کند.

۱۱. شجاعت در برابر دشمن

یکی از ملکات اخلاقی که خواص جامعه اسلامی باید واجد آن باشند، شجاعت و برخورداری از روحیه مقاومت در برابر دشمن است. وجود این ویژگی در خواص، باعث تقویت روحیه مقاومت در مردم خواهد شد. بدون تردید، اتصاف به چنین ملکه اخلاقی، مستلزم داشتن روحیه بالای توکل و اعتماد به خداوند متعال است. توکل به خدا سبب تقویت این باور خواهد شد که قدرت دشمن و توانایی‌های تسلیحاتی و اقتصادی او هر چقدر هم بالا باشد، در برابر قدرت نامتناهی خداوند متعال چیزی نیست و خداوند متعال وعده یاری به مؤمنان و صابران در راه خودش را داده است و چه بسا موارد زیادی که با یاری خداوند متعال، مؤمنان با تعداد کمشان بر دشمنانشان با تعداد و قدرت زیادشان پیروز شده‌اند: «اما آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروههای کوچکی که به فرمان خدا، بر گروههای عظیمی پیروز شدند! و خداوند، با صابران و استقامت‌کنندگان است». (بقره: ۲۴۹)

مقام معظم رهبری در مورد ضرورت وجود صفت شجاعت در برابر دشمن می‌فرمایند: «اگر شجاعت وجود نداشته باشد، در مقابل ابهت و هیبت و چهره عبوس دولتهای مستکبر، کسی دل خود را باز نهد، قطعاً شکست خورده است. دولتهای مستکبر یکی از کارهایشان همین تشر زدن است؛ چهره عبوس گرفتن است؛ حق را ناحق کردن است. در مقابل اینها اگر شجاعتی وجود نداشته باشد؛ مسئولان کشور اگر نتوانند در مقابله با این حرکت‌های نمایشی خصمانه و مستکبرانه روی پای خودشان بایستند، قطعاً کلاهشان پس معرکه است. هم خود شکست می‌خورند، هم ملت را به شکست می‌کشاند. بنابراین، شجاعت لازم است». (شیخ‌پور، ۱۳۹۰: ۷۳)

ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر نهج البلاغه ❖ ۴۰۵

امیرالمؤمنین(ع) در توصیف شجاعت خودشان زمانی که زیر پرچم پیامبر(ص) بودند، می‌فرمایند: «به خدا سوگند من در دنباله آن سپاه بودم تا باطل شکست خورد و عقب نشست و همه رهبری اسلام را فرمانبردار شدند. در این راه هرگز ناتوان نشدم و نترسیدم و خیانت نکردم و سستی در من راه نیافت». (نهج البلاغه: ۳۰۷)

مالک اشتر یکی از خواص جامعه علوی است که واجد ویژگی‌های مورد نظر امیرالمؤمنین(ع) می‌باشد. شخصیتی که این ابی‌الحدید معتزلی ادعا می‌کند اگر کسی قسم بخورد که بعد از علی(ع) در بین عرب و عجم، شجاع‌تر از مالک اشتر وجود ندارد، دروغ نگفته است. علی(ع) بعد از شهادت مالک در مورد او فرمودند: مالک در نزد من همان جایگاهی را داشت که من نسبت به پیامبر داشتم (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۱۵: ۹۸). علی(ع) مالک را به عنوان فرمانده لشکر پیشتاز به سوی صفین چنین معرفی کردند: «من مالک اشتر پسر حارث را بر شما و سپاهینی که تحت امر شما هستند، فرماندهی دادم. گفته‌ام او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید. او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید؛ زیرا که مالک، نه سستی به خرج داده و نه دچار لغزش می‌شود. نه در آنجایی که شتاب لازم است، کندی دارد و نه آنجا که کندی پسندیده است، شتاب می‌گیرد». (نهج البلاغه: ۸۵۷)

قرآن، ترس از دشمن را ویژگی انسانهای ضعیف‌الایمان ذکر می‌کند و مؤمنان واقعی را کسانی می‌داند که هر چه بر عُدّه و عِدّه دشمن افزوده می‌شود، بر ایمان آنان افزوده شده، توکلشان بر خداوند متعال بیشتر می‌شود. (آل عمران: ۱۷۳)

ج) نتیجه‌گیری

بررسی کلمات نورانی امیرالمؤمنین(ع) در نهج البلاغه به عنوان منبع اصیل و مشحون از مباحث سیاسی اسلامی ما را به این مطلب رهنمون می‌شود که نخبگان و خواص جامعه اسلامی برای اینکه به عنوان انسان سیاسی مطلوب تلقی شوند، باید در کنار باورها و رفتار سیاسی خاص خود، به دنبال اِتِّصاف به صفات و ملکات اخلاقی خاصی نیز باشند؛ چرا که در نگاه امیرالمؤمنین(ع)، اخلاق پایه و اساس مباحث سیاسی است و در تراحم بین اخلاق و سیاست آنچه دارای اولویت و اهمیت است، اخلاق و ارزش‌های انسانی است.

به اعتقاد نگارندگان، مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی خواص جامعه اسلامی از منظر امیرالمؤمنین(ع) عبارتند از: تقوا، یاد مرگ و معاد، عبرت از گذشتگان، پرهیز از حب دنیا و ریاست‌طلبی، دوری از نفاق و حسادت، توجه به آثار اجتماعی عملکرد خواص، تواضع و فروتنی در برابر مردم، فراست و شجاعت در برابر دشمن.



منابع

- قرآن کریم. ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه. ترجمه و شرح سید علی نقی فیض الاسلام (۱۳۷۹). تهران: فقیه، چ پنجم.
- ابن ابی الحدید معتزلی (بی تا). شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن جوزی، علی (۱۳۸۶ ق). الموضوعات. تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان. مدینه: المکتبه السلفیه.
- ابن عساکر (۱۴۱۵ ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق علی شیری. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور (۱۴۰۸ ق). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ ق). الغدیو. بیروت: دارالکتب العربی، چ چهارم.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
- بازارگاد، بهاء الدین (۱۳۴۳). مکتبهای سیاسی. تهران: اقبال.
- حلی (۱۴۲۷ ق). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن زاده آملی. قم: موسسه نشر اسلامی، چ یازدهم.
- حلی (۱۴۳۲ ق). مناهج الیقین فی اصول الدین. تحقیق محمدرضا انصاری. قم: بوستان کتاب.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). ترجمه نهج البلاغه. قم: مشهور.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۶ ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه، چ چهارم.
- رشاد، علی اکبر (۱۳۸۲). دانشنامه امام علی (ع). تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
- سعدی (۱۳۷۷). گلستان. تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- سلیمانی امیری، جواد (۱۳۹۰). آزمون خواص در حکومت اسلامی. قم: ولاء منتظر، چ دوم.
- شیخ پور، محمود (۱۳۹۰). بصیرت (دیدگاههای رهبر فرزانه انقلاب). تهران: تندیس علم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۹). بنیادهای علم سیاست. تهران: نی، چ بیست و یکم.
- عنایت، حمید (۱۳۶۴). بنیاد اندیشه سیاسی در غرب از هراکلیت تا هابز. تهران: دانشگاه تهران، چ چهارم.
- کلینی (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیه، چ چهارم.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۴۰۹ ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق اسعد داغر. قم: دارالهجره، چ دوم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
- واقدی، محمد بن سعد (بی تا). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.

